

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۰۵

سید اسدالله اطهری*

محمدرضا موسوی**

حسینعلی توتی***

چکیده

از آنجا که موقعیت حساس و راهبردی ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش‌های سیاسی با همسایگان راهبردی باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران شده، همواره یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه، حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس در چارچوب همکاری با کشورهای منطقه و خروج نیروهای فرامنطقه بوده است، اما با وجود تلاش‌های صورت گرفته توسط جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس همچنان با چالش‌های امنیتی گوناگونی مواجه می‌باشد. این مقاله با بررسی این سوال که چالش‌های امنیتی خلیج فارس برای ایران کدامند و راهکار مقابله با آن چیست؟ ضمن تجزیه و تحلیل نقش ایران در تامین امنیت خلیج فارس و معادلات منطقه‌ای آن، به بررسی چالش‌های امنیتی پیش رو برای اهداف جمهوری اسلامی ایران در منطقه پرداخته است تا بدین وسیله بهترین راهکار موجود برای حل این معضل را آرایه نماید.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، ثبات منطقه‌ای، خلیج فارس، امنیت همیارانه

* استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان

athary.asadolah@yahoo.com

moosaviut@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

tooti@ut.ac.ir

*** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۷۲ - ۵۵.

مقدمه

جمهوری اسلامی، همواره سعی داشته است به عنوان یک بازیگر اصلی در منطقه خلیج فارس عمل نماید و ثبات و امنیت منطقه، به کشورهای حاشیه خلیج فارس واگذار گردد. اصل امنیت همیارانه، به عنوان اولویت سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حساب آمده، اما جمهوری اسلامی تا به امروز در این زمینه نتوانسته است به اهداف منطقه‌ای خود دست یابد و به جای اصل امنیت همیارانه، واگرایی منطقه‌ای همچنان ادامه دارد؛ هرچند با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ رویکردی تجدیدنظرطلبانه در سیاست خارجی از سوی مقامات نظام و ایجاد تضاد منافع با برخی کشورهای همسایه و قدرت‌های ذی‌نفع در منطقه، نقش ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس با چالش جدی مواجه گردید. ایران به خصوص از دهه ۱۹۷۰ و با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و عدم تمایل آمریکا به حضور مستقیم نظامی تحت تأثیر رهنامه نیکسون، نقش کلیدی در تامین امنیت منطقه بازی می‌کرد و این امر تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

نوشتار حاضر سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که، چالش‌های امنیتی خلیج فارس به چه شکلی خود را نمایان کرده است؟ و چه تاثیری بر دیدگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ پاسخ به این سوالات تاثیر مهمی بر جهت‌گیری‌های، مسئولین در قبال امنیت خلیج فارس دارد. خلیج فارس همواره به سبب اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیکی که دارد، در تحولات منطقه‌ای و جهانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. واقع شدن در منطقه پرتنش خاورمیانه، داشتن منابع عظیم نفت و گاز، و قرار گرفتن در شاهراه بین‌المللی از عواملی هستند که این منطقه را همواره در کانون توجه تحلیلگران مسائل سیاسی و بین‌المللی قرار داده است. بر همین اساس مقاله حاضر پس از مروری بر رخدادهای تاریخی مرتبط با نقش ایران در خلیج فارس به بررسی چالش‌هایی خواهد پرداخت که ایران در ایفای نقش امنیتی خود در خلیج فارس با آن مواجه بوده است.

چارچوب نظری

در تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل و نظام‌های منطقه‌ای مانند خلیج فارس،

از رویکردها و چارچوب‌های نظری مختلفی استفاده می‌شود. لذا کارآمدترین نظام امنیتی در خلیج فارس، نظامی خواهد بود که بر پایه اصول منطقی نظریه واقع‌گرایی و نیز نواقع‌گرایی، استوار باشد. (امام‌جمعه زاده و توپسرکانی، ۱۳۸۷، ۲-۱)

واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و معتقدند که سایر بازیگران مانند شرکت‌های چندملیتی و به‌طور کلی سازمان‌های غیرحکومتی، در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند، درحالی که دولت در سطوح داخلی قادر به اعمال قدرت است، در سطح خارجی، در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در هم‌زیستی به‌سر می‌برد. از نظر آنها، هم‌زیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود. ماهیت چنین رقابتی، بازی با حاصل جمع جبری صفر تبیین می‌گردد. یکی از مفاهیمی که در چارچوب واقع‌گرایی اسطوره‌سازی می‌شود، مفهوم آنارشی یا نبود اقتدار مرکزی است، این بدان معناست که هیچ دولت یا ائتلافی از دولت‌ها کنترل مطلق بر کل نظام ندارد. (قوام، ۱۳۸۴، ۸۴-۷۹)

نواقع‌گرایان نیز معتقدند که نبود اقتدار مرکزی، دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. دلیل اصلی قدرت‌طلبی و تاکید آنها بر افزایش قدرت نظامی در سه چیز است: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ توانمندی تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. (Mearsheimer, 1995, 3)

از مفاهیم مطرح در تئوری واقع‌گرایی که می‌توانیم از آن در بررسی سیاست دولت‌های منطقه خلیج فارس استفاده کنیم، مفاهیم معمای امنیت و بازدارندگی است:

معمای امنیت: مفهوم کلی این نظریه، بسیار ساده است و ادراک بازیگران در آن نقش اصلی را دارد. کشورها در مواجهه با آنچه (درست یا نادرست) از لحاظ امنیتی تهدید تلقی می‌کنند، دست به اقداماتی می‌زنند که از نظر خودشان کاملاً ماهیت تدافعی دارد و معمولاً مفروض می‌گیرند که نیت حقیقی مسالمت‌آمیز آنها، برای همسایگان نیز واضح است، در حالی که چنین نیست و همسایگان درک و تصور دیگری دارند. همین وضعیت در طرف مقابل نیز وجود دارد و

برای تقویت دفاع از خود، دست به افزایش قدرت می‌زنند و این چرخه همین طور ادامه یافته و موجب ناامنی هرچه بیشتر می‌شود. جرویس در مورد معمای امنیتی بیان کرده است که در دنیای واقعی امنیت، نمی‌توان به نیت واقعی حریف صرفاً از طریق تحلیل توانایی‌های او پی برد. هر سلاحی بستگی به راهبرد اتخاذ شده برای چگونگی بهره‌برداری از آن دارد که نشان می‌دهد آیا دفاعی است یا تهاجمی. بنابراین در یک سیستم امنیت بین‌المللی که خصوصیت آن بی‌قانونی است، دولت‌های همسایه باید همه احتمالات نهفته در پشت پرده اقدامات رقبا را در نظر بگیرند و بدترین وضعیت را مورد محاسبه قرار دهند. (خرازی، ۱۳۸۶، ۳۵)

بازدارندگی: بازدارندگی در یک بیان ساده، به معنای تهدید یک بازیگر سیاسی به اقداماتی است، در پاسخ به اقدامی احتمالی از یک بازیگر که هزینه‌های تحمیل شده به مهاجم را بسیار بیشتر از منابع احتمالی آن می‌سازد. اما صرف نظر از تعریف بازدارندگی عنصر بنیادین در نظریه بازدارندگی همیشه یک مساله ادراکی است؛ به طور مثال هر دو ابرقدرت در جنگ سرد به این نتیجه رسیده بودند که اعتبار تهدیدات متقابل هسته‌ای آنها در صورتی کارایی لازم را دارد که طرف مقابل، واقعا آن را باور کند. بنابراین، بازدارندگی در واقع رابطه‌ای روان‌شناختی بین دوطرف است. حریف باید واقعا باور کند که طرف مقابلش، توانایی و عزم و اراده جدی و واقعی برای عملی کردن تهدید را داراست. اگر توانایی‌ها واقعا جدی باشند و قدرت عملی کردن آنها هم وجود داشته باشد، ولی کشور حریف، اعتباری برای تهدید صورت گرفته قائل نباشد، بازدارندگی اثربخش صورت نگرفته و این مساله، یکی از خطرهای راهبردی بازدارندگی است. (Jervis, 1998, 975)

لذا براساس این نظریه، کشورهای منطقه خلیج فارس از دیرباز به دلیل داشتن اختلافات سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و جغرافیایی هرگز نتوانستند به یک اجماع کلی بر سر چگونگی حفظ ثبات و امنیت در منطقه تحت نفوذشان برسند و به‌طور بالقوه همواره در یک حالت عدم امنیت از نیات یکدیگر به‌سر می‌برند و برای اینکه در تامین و حفظ منافع ملی‌شان احساس امنیت داشته باشند، سعی در هرچه بیشتر تجهیز کردن خودشان با سلاح‌های پیشرفته نظامی و نزدیک کردن خودشان به کشورهای غربی مانند اتحادیه اروپا و آمریکا دارند، که در نتیجه آن یک حیات خلوتی ایجاد کنند. همکاری در میان کشورهای منطقه در حل مسائل منطقه‌ای،

در رسیدن به یک تصمیم واحد، بسیار اندک بوده است. ترتیبات سیاسی امنیتی در خلیج فارس بر توازن قوا مبتنی است و توازن قوا بر بازی برد- باخت مبتنی بر قدرت نسبی بازیگران رقیب. دیدگاه غالب در منطقه خلیج فارس، که هم از سوی غرب و هم از سوی جهان عرب به عنوان تضمین اصلی امنیت و ثبات در منطقه دنبال می شود، دیدگاه موازنه قواست. موازنه قوا سنتی است که بین ایران و عراق وجود داشت و امنیت برای دولت های عرب خلیج فارس تامین می شد. این برای منافع بازیگران خارجی، به خصوص ایالات متحده، مطلوب بود.

به دنبال رشد رژیم بعث در عراق و افزایش نقش ایران و تاثیر آن بر منطقه، جامعه بین الملل در صدد برآمد نوع جدیدی از توازن قوا را برای محدود کردن جمهوری اسلامی ایران، ایجاد و در نتیجه آن امنیت منطقه را حفظ کند. بعد از شکست این طرح، آمریکا سعی کرد خودش چنین نقشی را در منطقه ایفا نماید. تلاش های ایالات متحده در جهت به حداقل رساندن نقش ایران در حوزه موازنه قوای جدید، طرحی است که در نتیجه ایجاد معمای امنیتی جدید، با بزرگ جلوه دادن برنامه هسته ای ایران، آن را دنبال می کند. آمریکا برای پیشبرد اهدافش در منطقه، معمای امنیتی جدیدی را طرح ریزی کرده و آن تهدیدآمیز بودن برنامه هسته ای ایران برای ثبات و امنیت کشورهای عرب خلیج فارس است؛ که هم حضورش را در منطقه مشروعیت بخشد و منافعش را تامین کند و هم با محدود کردن قدرت منطقه ای ایران، اهداف اسرائیل را در منطقه دنبال نماید. (Barzegar, 2011, 2-3)

انقلاب اسلامی و تغییر موقعیت ایران در خلیج فارس

ایران که تا پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از متحدین اصلی آمریکا و ژاندارم منطقه در قالب رهنامه نیکسون حافظ اصلی منافع آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه به شمار می رفت، با پیروزی انقلاب اسلامی به یک کنشگر انقلابی و تجدیدنظرطلب در مناسبات بین المللی و منطقه ای تبدیل شد. به دنبال این قضیه، تنش ها و اختلافاتی بین ایران و کشورهای ساحلی خلیج فارس و قدرت های جهانی ذی نفع در تحولات منطقه روی داد که موقعیت راهبردی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه را با چالش جدی روبه رو کرد. از طرفی حمایت از نهضت های

رهایی‌بخش، رویکرد غرب‌ستیزانه در سیاست خارجی و تاکید بر وحدت و اتحاد جهانی اسلام، مبارزه با ظلم و نفس سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی، از جمله رویکردهای ایران در سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی بود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به آن تاکید شده است (محمدی، ۱۳۸۳، ۴۲۹) و باعث ترس و نگرانی کشورهای ساحلی خلیج فارس از سرایت انقلاب اسلامی به کشورهای خودشان گردید؛ از طرف دیگر وقوع انقلاب، منافع آمریکا در منطقه را به چالش کشید. ایران که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان جزیره ثبات در منطقه و نگهبان امنیت خلیج فارس و منافع آمریکا، دومین تامین‌کننده نفت نسبتاً ارزان قیمت آمریکا، بزرگ‌ترین خریدار نظامی از آمریکا، هم‌پیمان اسرائیل در جهان اسلام و ... بود، از دایره تسلط آمریکا خارج شد. علاوه بر این، با تسخیر سفارت آمریکا در تهران تحت عنوان لانه جاسوسی یک بی‌اعتباری بین‌المللی برای آمریکا از طریق این اقدام به وجود آمد. (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۴۳۵)

پافشاری جمهوری اسلامی ایران بر راهبرد عدم تعهد و سیاست نه شرقی و نه غربی و همچنین اعتقاد به لزوم تامین امنیت خلیج فارس از طریق همکاری کشورهای ساحلی و نفی هر نوع دخالت خارجی (طارمی، ۱۳۸۵، ۹۵)، موجب بروز خلاء قدرت در خلیج فارس جهت تامین منافع غرب گردید و آمریکا برای رفع این خلاء ناگزیر از حضور مستقیم در منطقه بود.

قدرت‌های شرق و غرب در تضعیف نظام نوپای ایران هم‌آوا بودند. روابط ایران با اکثر کشورهای عرب و کشورهای ساحلی خلیج فارس رو به تیرگی هرچه بیشتر می‌رفت، به طوری که اتحاد بین آمریکا و عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ایران را در تنگنای شدیدی قرار داده بود. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمک‌های زیادی در طول جنگ در اختیار عراق قرار دادند؛ هرچند مقارن با پایان جنگ تلاش‌هایی از سوی طرفین برای کاهش تنش در روابط فی‌مابین و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی ایران باعث نزدیکی کوتاه‌مدت طرفین شد. (طارمی، ۱۳۸۵، ۱۰۵-۱۰۱)

با آغاز دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و اتخاذ رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، روابط ایران با کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس وارد مرحله نوینی گردید. روابط سیاسی ایران و عربستان که در اثر فجایع خونبار ناشی از کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷ قطع گردیده بود، و نیز رابطه ایران و کویت که بر اثر پشتیبانی بی‌چون و چرای کویت از عراق در طول جنگ قطع شده بود، مجدداً برقرار شد. در زمان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ ایران این اقدام را محکوم کرد و خواستار عقب‌نشینی فوری این کشور از مناطق اشغالی گردید. در واقع هدف ایران بهبود روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. هرچند اختلاف‌نظرهای اساسی همچنان بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری باقی مانده بود؛ مانند اختلاف نظر با عربستان سعودی در زمینه‌هایی مانند حضور نیروهای نظامی آمریکا یا حمایت از فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و همچنین اختلافاتی با بحرین بر سر حمایت از معارضات شیعه و اختلافات با امارات بر سر جزیره سه‌گانه وجود داشت. (Ramezani, 1992, 399-400)

فرآیند گسترش مناسبات دیپلماتیک ایران با کشورهای مختلف در دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام خاتمی در پرتو نظریه گفت‌وگوی تمدن و سیاست تنش‌زدایی با شدت بیشتری پی‌گیری شد که می‌توان به تشکیل هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی به میزبانی ایران در تهران در سال ۱۳۷۶ اشاره کرد که زمینه مناسبی برای گفت‌وگوهای ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس درباره مسائل دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کرد. در این اجلاس دیدارهایی بین سران ایران و کشورهای مختلف؛ از جمله ولیعهد عربستان صورت گرفت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۴۶۱-۴۵۹) باید توجه داشت بهبود نسبی مناسبات بین ایران و غرب در طول دوران زمامداری آقای خاتمی نقش مهمی در بهبود روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری داشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۳۲-۴۳۱)

با روی کار آمدن دولت اصولگرای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ به‌رغم تغییرات گسترده در برخی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی نظیر پرونده هسته‌ای و رابطه با غرب، نزدیکی و هم‌گرایی با کشورهای اسلامی به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان جزو اولویت‌های سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رفت. آقای احمدی‌نژاد نزدیکی و تنش‌زدایی با کشورهای عرب را از رئوس سیاست خارجی خود اعلام کرد و در اولین کنفرانس

خبری خود پس از پیروزی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، خلیج فارس را خلیج صلح و عدالت نامید و خواستار تداوم صلح و دوستی بین کشورهای ساحلی برای دفاع از منافع آنها گردید. (حافظیان، ۱۳۸۸، ۵-۱۲)

به طور کلی از طریق مطالعه بیانیه‌ها و موضع‌گیری مقامات ایران در مورد تحولات مختلف منطقه‌ای، می‌توان به اهداف و اولویت‌های ایران در منطقه خلیج فارس پی برد. برخی از این موارد عبارتند از:

یک. دستیابی آزاد و امن به آب‌راه‌های بین‌المللی برای سهولت بخشیدن به روابط تجاری ایران یکی از اهداف مهم تلقی می‌شود؛

دو. امنیت مرزهای جنوبی و قلمروی نظامی - دفاعی بر تنگه هرمز باید تضمین گردد؛

سه. مبارزه با تروریسم از دیگر اهداف جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس می‌باشد؛

چهار. کنترل و مبارزه با قاچاق کالا و انسان؛

پنج. ایران به طور منظم خواستار انتقال نیروهای خارجی از منطقه و عدم مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس می‌باشد؛ ایران بارها بر لزوم ایجاد یک سامانه امنیتی با مشارکت تمام کشورهای منطقه خلیج فارس و عاری از هر نوع دخالت خارجی تاکید کرده است.

شش. فعالیت‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه نباید تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار بگیرد؛

هفت. در برقراری امنیت خلیج فارس کشورهای منطقه نه دولت‌های خارجی مسئول هستند؛

هشت. تضمین حمایت از محیط زیست خلیج فارس که دارای منابع آبی، آبزیان و مروارید است؛

نه. همه کشورهای خلیج فارس در غیرنظامی کردن خلیج فارس و ایجاد خلیج فارس

به عنوان منطقه‌ای آزاد از تسلیحات هسته‌ای مسئولیت دارند و به عنوان اولین گام باید در ایجاد

یک منطقه صلح‌آمیز به خلع سلاح منطقه‌ای مبادرت ورزند؛

ده. پیشنهاد ایجاد یک سامانه جدید امنیتی که در آن تاثیر قدرت‌های بزرگ و سایر دولت‌های

فرامنطقه‌ای کاهش یابد در این راستا ایران با طرح ۶+۲ که شش کشور عضو شورای همکاری

خلیج فارس و مصر و سوریه با هم منعقد کردند مخالفت کرد. (Lotfiyan, 2007, 137-142)

هرچند با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ

تحمیلی سوءتفاهمات موجود تا حدی برطرف شده است، اما هنوز اختلافاتی در برخی مسائل بین آنها وجود دارد؛ از جمله می‌توان به مساله حضور بیگانگان در خلیج فارس اشاره کرد که باعث شده است دیدگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها مورد قبول کشورهای منطقه واقع نگردد، بلکه جمهوری اسلامی ایران از حضور در ترتیبات امنیتی خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی کنار گذاشته شود.

چالش‌های امنیتی خلیج فارس

اکثر نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس - دارای یک سری علایق و گرایش‌های مشترک از قبیل دین مشترک - به صورت پادشاهی اداره می‌شوند، اقتصاد سیاسی آنها به استخراج و تولید نفت وابسته می‌باشد و تجارت خارجی آنها از طریق دریای خلیج فارس صورت می‌گیرد، اما عدم تمایل برخی از سران کشورها در جهت ایجاد همکاری متقابل، منجر به واگرایی منطقه شده است. لذا عوامل مختلف از قبیل عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی باعث گردیده است که امنیت پایدار در خلیج فارس، ایجاد نگردد. این عوامل عبارتند از:

یک. حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه

به‌طور کلی از سال ۱۹۷۰ تا به امروز، واشنگتن تلاش کرده ثبات و امنیت منطقه را به اشکال مختلف تامین کند که این اقدامات به شرح ذیل است:

الف. **نظم مبتنی بر هژمون منطقه‌ای:** از اوایل دهه ۷۰ میلادی تا پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا طرح امنیتی خود را بر پایه سیاست «دوستونی» ارایه کرد. بر این اساس، دو کشور قدرتمند منطقه یعنی عربستان سعودی و ایران به‌عنوان ستون‌های منافع آمریکا در منطقه معین شدند. (Gause, 2005, 273)

ب. **نظم مبتنی بر مهار دوجانبه:** با پیروزی انقلاب اسلامی، ستون منافع آمریکا به دشمن منافع آمریکا تبدیل شد. از این‌رو، ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ با کمک به کشورهای شیخ‌نشین منطقه، توازن قدرت جدیدی را جهت ایجاد صلح و ثبات در منطقه ایجاد کرد.

ج. سیاست مبتنی بر زور: این سیاست پس از فروپاشی شوروی به‌طور کامل نمایان گردید. راهبرد کلی آمریکا، سیاست مبتنی بر هژمونی است. راهبرد هژمون، بر اساس تفوق منافع یک کشور بر دیگر کشورها، با استفاده عملی از ابزارهای نظامی و اقتصادی است؛ (ابراهیمی فر، ۱۳۸۷، ۲۲-۲۱) به‌عنوان مثال، بحث ترویج دموکراسی آمریکا در خاورمیانه، مبتنی بر سیاست زور می‌باشد. پروژه دموکراسی‌سازی آمریکا در خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی، به‌طور جدی دنبال شد و نقطه تمرکز آن خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس بوده است. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پروژه توسعه دموکراسی برای اولین بار به‌عنوان اولویت ملی مطرح شد، که این به‌نوعی باعث حضور پررنگ‌تر آمریکا در منطقه به‌ویژه خلیج فارس گردیده است. (Sinder and Faris, 2011, 163-164)

با این حال، هرچند آمریکا یک بازیگر عمده در منطقه محسوب می‌شود، به‌یقین تنها بازیگر قلمداد نمی‌گردد. در کنار آمریکا، دیگر قدرت‌های بین‌المللی همچون چین، روسیه و اروپا، تمایل زیادی برای اعمال نفوذ در خلیج فارس دارند. اروپا، بیش از آمریکا به منافع انرژی منطقه وابسته است، چین هم که به دنبال رشد سریع اقتصادی خود در بخش صنعتی است، اشتباهی سیری‌ناپذیری را برای جذب انرژی از این منطقه نشان می‌دهد. روسیه نیز هرچند وابستگی کمتری از لحاظ منابع انرژی این منطقه از خود نشان می‌دهد، با توجه به نزدیکی، به‌مراتب بیشتر خود را شایسته حضور فعال در معادلات امنیتی منطقه می‌داند. (امام‌جمعه‌زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۷، ۴۴)

بنابراین، این‌گونه می‌توان گفت که حضور قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های آنها برای افزایش حوزه نفوذ در این منطقه، نه تنها به ثبات و امنیت خلیج فارس کمک نمی‌کند، بلکه تبدیل به یکی از چالش‌های مهم امنیتی برای این منطقه شده است.

دو. سیاست‌های غرب محورانه کشورهای منطقه

یکی از چالش‌های مهم امنیتی خلیج فارس، گرایش کشورهای عربی منطقه به دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا می‌باشد. این امر موجب شده است به جای آنکه دولت‌های منطقه به‌سوی گسترش همکاری‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی با یکدیگر تمایل نشان دهند، بیشتر متمایل به همکاری با قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های گوناگون باشند که این خود باعث می‌شود نه تنها ثبات

و امنیت در خلیج فارس تضمین نگردد، بلکه با چالش مواجه شود. این مساله به گونه‌ای کاملاً شفاف و نمایان است که دیپلمات‌های آمریکایی که در خلیج فارس خدمت می‌کنند و پیوسته با سیاست‌گذاران کشورهای این منطقه ارتباط دارند، به‌خوبی آگاهند که دیدگاه مقامات رسمی کشورهای عرب منطقه درباره سیاست‌های واشنگتن، نسبت به خاورمیانه و حضور نظامی آنها مثبت است و از آن حمایت می‌کنند. (امام جمعه زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۷، ۵۷) لذا تا زمانی که نقطه اتکاء کشورهای منطقه غرب و آمریکا باشد، همچنان چالش‌های امنیتی در خلیج فارس باقی خواهد ماند.

سه. عوامل بازدارنده همکاری‌های چندجانبه میان کشورهای منطقه در حوزه امنیتی

اختلافات مرزی و تفاوت ساختارهای سیاسی

تمام کشورهای خلیج فارس با یکدیگر اختلافات مرزی و ارضی دارند. شاید در هیچ نقطه‌ای از جهان به اندازه خلیج فارس اختلافات مرزی و ارضی وجود نداشته باشد. بیش از ۵۰ مورد اختلافات مرزی و ارضی بین ۸ کشور خلیج فارس وجود دارد. ویژگی اختلافات مرزی و ارضی بین کشورهای خلیج فارس، پایداری آنهاست. در منطقه خلیج فارس، انعقاد قراردادهای مرزی به‌ندرت موجب حل و فصل این اختلافات می‌شوند. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴، ۱۵-۱۱)

اختلافات مرزی در خلیج فارس عبارتند از:

الف. اختلاف بر سر مرزهای دریایی و رودخانه‌ای در خلیج سلوا بین عربستان و قطر، در اوندروود بین ایران و عراق، اختلاف میان بحرین و قطر در مرزهای دریایی، بین امارات متحده عربی و عربستان در ارتباط با مرزهای دریایی و غیره؛

ب. اختلاف بر سر مرزهای زمینی و تملک جزایر: درباره جزایر تنب و ابوموسی بین ایران و امارات متحده عربی، درباره مرز زمینی در بخش‌هایی از راس الخیمه و شارجه بین امارات متحده عربی و عمان، بین امارات متحده عربی و قطر و غیره. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۱۴۹-۱۴۶)

علاوه بر اختلافات مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس، چگونگی ساختار نظام سیاسی آنها، منجر به کاهش انگیزه‌های لازم در جهت همکاری بیشتر گردیده است.

راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح دادیم، دیدگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به حوزه خلیج فارس، به شدت تحت‌تاثیر نگاه‌های ایدئولوژی برگرفته از اسلام‌گرایی شیعی، می‌باشد. براساس دیدگاه‌های امام خمینی (ره) مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارتند از: یک. تلاش در جهت تشکیل امت واحد اسلامی جهانی؛ دو. حمایت از مستضعفین در مقابل مستکبرین؛ سه. حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌الملل؛ چهار. دفاع از حقوق مسلمانان. بنابراین تحت‌تاثیر این اهداف، در خلیج فارس نیز استکبارستیزی خود را به شکل مخالفت با نفوذ و استیلای غرب، به خصوص آمریکا نشان داده است. لذا برگرفته از ایدئولوژی اسلام‌گرایی شیعی در برنامه پنجم توسعه رؤس اهداف جمهوری اسلامی در خلیج فارس اینگونه مطرح گردیده است:

یک. اعتلای شان، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
دو. مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی و تلاش برای رهایی منطقه از حضور بیگانگان؛

سه. تلاش برای هم‌گرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی منطقه؛
چهار. تقویت تعاملات فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه.
به‌طور کلی اهداف امنیتی جمهوری اسلامی در خلیج فارس در دو عبارت چنین خلاصه می‌شود: تلاش در جهت خروج نیروهای فرامنطقه‌ای در حوزه خلیج فارس؛ و سعی در گسترش همکاری کشورهای منطقه در حوزه‌های گوناگون امنیتی، اقتصادی و فرهنگی.

نکته قابل توجه در اینجا این است که با وجود تلاش‌های پی‌گیرانه مسئولان نظام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راستای این دو هدف، هیچ‌گونه گام مثبتی در جهت خواست‌های امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه صورت نگرفته است. با یک نگاه اجمالی می‌توان چالش‌های امنیتی موجود در خلیج فارس برای شکل‌گیری یک نظام امنیتی همیارانه را، که پیش‌تر به آن اشاره نمودیم، به‌عنوان عوامل اصلی چالش‌های پیش روی مسئولان نظام دانست. لذا در این بخش سعی بر توضیح و واکاوی نقش این موانع بر راهکارهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران داریم.

برخلاف خواست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر خروج نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، هم اکنون خلیج فارس به اولویت سیاست خارجی واشنگتن تبدیل شده است و بر اهمیت آن در سال‌های آتی نیز افزوده خواهد شد. امروزه ایالات متحده بیش از دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای و حتی منطقه‌ای، تعیین‌کننده مناسبات امنیتی در خلیج فارس است. ایالات متحده در حال حاضر، خود نقش ژاندارم منطقه را عهده‌دار گشته و به نظر می‌رسد برنامه دست کم کوتاه‌مدتی برای خروج نیروهایش از این منطقه نداشته باشد. (امام‌جمعه زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۷، ۴۱)

آمریکا با حضور فیزیکی خود در مناسبات امنیتی منطقه، اهداف متعددی را دنبال می‌کند، که عبارتند از: یک. تضمین امنیت انرژی آمریکا؛ دو. تضمین امنیت اسرائیل؛ سه. دسترسی به بازارهای خاورمیانه؛ چهار. تسلط بر مناطق راهبردی منطقه؛ و پنج. حمایت از کشورهای طرفدار خود. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸، ۴۷-۴۴)

رسیدن به هریک از اهداف بالا توسط دولت آمریکا در منطقه، یک تهدید بزرگ امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

از سویی، نگاه آمریکا به جمهوری اسلامی یک نگاه خصمانه می‌باشد و حضور آمریکا در منطقه به‌عنوان یک چالش بزرگ بر سر راه اهداف جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، بوده است. از منظر آمریکا، ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای به دنبال افزایش نفوذ خود در خلیج فارس و کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه است. همچنین ایران به‌عنوان ملت اسلامی، خواهان حفظ ارزش‌های منحصر به خودش است و در راستای این هدف به دنبال دستیابی به تسلیحات نظامی می‌باشد. از دیگر اهداف جمهوری اسلامی، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل و حمایت از تروریسم منطقه‌ای است. (Baker, 1998, 2-5)

از سوی دیگر از منظر جمهوری اسلامی ایران، حضور آمریکا در مجموعه امنیتی خلیج فارس بیش از آنکه به‌عنوان عاملی مثبت برای ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه عمل کند، عاملی منفی در جهت برهم زدن نظم طبیعی منطقه بوده است. آمریکا نه تنها به ایجاد روابط همکاری‌جویانه بین کشورهای منطقه در جهت ایجاد ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت کمک نکرده، بلکه همواره سعی داشته است با تشکیل ائتلاف‌هایی از کشورهای

کوچک‌تر، در مقابل سه بازیگر اصلی خلیج فارس، تداوم فضای رقابتی و خصومت‌ها در منطقه را تشدید نماید. بر این اساس، مداخله‌گری آمریکا و سیاست‌های آن عمدتاً به‌عنوان مانعی عمده برای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس عمل کرده و همکاری مثبت منطقه‌ای در این راستا را، کند نموده است. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۱۵۶)

بنابراین حضور آمریکا به دو صورت مانع همکاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه شده است: یک. ایجاد ایران‌هراسی و گسترش عدم اعتماد میان اعراب با جمهوری اسلامی ایران؛ و دو. تقویت رقابت تسلیحاتی در منطقه.

یکی از اقدامات آمریکا در منطقه خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش در جهت گسترش بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمریکا و برخی از کشورهای غربی همواره با رویکرد تخاصمی مسائل مرتبط به ایران را منعکس می‌نمایند، به‌گونه‌ای که در نظر مخاطب، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه و جهان معرفی می‌گردد. راهبردهای ایران‌هراسی مشتمل بر هفت محور می‌باشد که عبارتند از: یک. القاء دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای؛ دو. حمایت ایران از تروریسم؛ سه. نقض حقوق بشر در ایران؛ چهار. القاء تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران؛ پنج. دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها؛ شش. اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران؛ و هفت. القاء مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه. (سراج، ۱۳۸۸)

به‌طور کلی علاوه بر ایران‌هراسی در میان کشورهای منطقه و رقابت تسلیحاتی در خلیج فارس، که به‌عنوان دو مانع اصلی همکاری کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی می‌باشد، عوامل دیگری هم در این مساله دخیل است. از جمله عوامل واگرایی منطقه‌ای، می‌توان به تمایزات فرهنگی شامل تمایزات قومیتی، مذهب و زبانی اشاره کرد که این عوامل منجر به ایجاد کشورهایی مرکب از قومیت‌ها با زبان‌ها و مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت شده، که روی هم رفته یک مجموعه واگرا را شکل داده است. تمایزات سیاسی به لحاظ ساختار سیاسی، تضاد منافع ملی و تاریخ سیاسی این کشورها در کنار تمایزات اجتماعی و اقتصادی، موجب پیدایش کشورهایی با رشد و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت در خلیج فارس شده است. همچنین،

برداشت‌های متفاوت نسبت به مقوله امنیت در بین کشورهای منطقه، موجب سلب امنیت کشورهای همسایه شده است؛ به‌عنوان مثال، نگرش ایران نسبت به امنیت خلیج فارس مبتنی بر حفظ ثبات و امنیت آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه است، اما از دیدگاه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، تامین امنیت در منطقه باید با حضور قدرت‌های فرامنطقه فراهم آید. (جالینوس، ۱۳۸۵، ۵۱۰)

علاوه بر مشکلات پیش رو بین جمهوری اسلامی و کشورهای عرب منطقه در جهت گسترش همکاری، یکی دیگر از موانع اصلی بر سر راه اهداف امنیتی ایران در منطقه، وابستگی کشورهای منطقه به غرب می‌باشد. از نظر دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس، دولت‌های غربی تهدیدی برای امنیت خلیج فارس نمی‌باشد. آنها امنیت در خلیج فارس را بدون وجود قدرت‌های غربی غیرقابل تصور می‌دانند. این کشورها نه تنها در حوزه نظامی بلکه در حوزه اقتصادی و امنیتی، به‌طور کامل وابسته به غرب می‌باشند که این مساله یک مانع بزرگ بر سر راه دیدگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه می‌باشد. (طارمی، ۱۳۸۵، ۱۰۰) بنابراین، می‌توان اذعان داشت با وجود تلاش‌های ایران برای گسترش همکاری با کشورهای منطقه و ایجاد ثبات و امنیت در منطقه منتهای قدرت‌های فرامنطقه‌ای، گام مثبتی در این راستا صورت پذیرفته است.

نتیجه‌گیری

با وجود تلاش ایران برای ایجاد امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای، این اهداف به نتیجه نرسیده است. از جمله علل این مساله، وجود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، تلاش‌های آمریکا برای ایجاد ائتلاف ضد ایرانی، وجود رقابت‌های تسلیحاتی، تمایزات فرهنگی، مذهبی و سیاسی میان کشورهای منطقه و سیاست‌های غرب‌محورانه کشورهای عربی می‌باشد. (Cause, 2007, 4-6)

امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت که بسیار مورد توجه مسئولین جمهوری اسلامی در حوزه امنیت خلیج فارس می‌باشد، برخلاف الگوهای امنیتی واقع‌گرایانه که در آنها توازن قدرت، معمای امنیت، رقابت، بازدارندگی و توسل به ابزارها و شیوه‌های نظامی محوری هستند، یک رهیافت

ساختارگرا را برای امنیت منطقه‌ای شامل می‌شود. این مفهوم بیش از رویارویی و تقابل بر مشاوره، بیش از بازدارندگی بر اطمینان و اعتمادسازی، بیش از پنهان کاری بر شفافیت، بیش از اجبار بر پیش‌گیری و بیش از یکجانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل، تأکید دارد. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۱۵۹) اما واقعیت موجود در خلیج فارس نمایانگر آن است که، دیدگاه غالب در خلیج فارس دیدگاه واقع‌گرایانه است؛ زیرا همان‌گونه که اذعان کردیم توازن قدرت، معمای امنیت، رقابت، بازدارندگی، و رقابت تسلیحاتی، در این منطقه همچنان غالب می‌باشد. لاز این رو جمهوری اسلامی در نگاه امنیتی خود، بایستی میان سیاست‌های اعلانی و سیاست‌های اعمالی وجه تمایز قائل شود؛ از نگاه اعلانی بر همکاری با کشورهای منطقه و خروج قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تأکید داشته باشد، اما در سیاست‌های اعمالی بر تقویت بنیه نظامی برای تأمین امنیت بیشتر خود، تلاش نماید؛ چرا که بر اساس ادله‌های بیان شده، امکان شکل‌گیری امنیت همیارانه مورد نظر جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و در فضای فعلی منطقه، ایران باید به فکر حفظ امنیت خویش بر پایه تقویت قدرت سخت باشد. ایران به‌رغم موقعیت مناسب ژئوپلیتیک و راهبردی‌اش در منطقه، در مشارکت فعال در ایجاد سامانه دلخواه امنیتی خود در منطقه خلیج فارس همواره با مشکلات و تنگناهای فراوانی مواجه بوده است.

وقوع انقلاب اسلامی و اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه و آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی و به‌چالش کشیدن نظم جهانی و به تبع آن ترتیبات منطقه‌ای برآمده از آن، نظام نوپای ایران را برای برقراری ترتیبات امنیتی پایدار و باثبات در منطقه، درگیر چالش طاقت‌فرسایی با کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در منطقه نمود. وقوع جنگ ایران و عراق و پشتیبانی کشورهای عرب منطقه از رژیم صدام، نقطه اوج این ناهماهنگی‌ها بود؛ هرچند با پایان جنگ تحمیلی و اتخاذ رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران و همچنین اشغال کویت توسط عراق زمینه برای هم‌گرایی بیشتر بین ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس مهیا گردید. هرچند تداوم اختلاف نظر ایران با کشورهای منطقه به خاطر مخالفت با حضور بیگانگان در ترتیبات امنیت منطقه و ادعای امارات متحده عربی در قبال مساله جزایر سه‌گانه ایرانی از مواردی است که اجازه حل و فصل کامل اختلافات فی‌مابین را نمی‌دهد، اما با توجه با آغاز موج جدید

خیزش اسلامی در منطقه و احتمال گسترش آن در کشورهای بیشتری از منطقه و تقویت موج اسلام‌خواهی و غرب‌ستیزی در منطقه و تضعیف رژیم‌های اقتدارگرای هم‌سو با غرب و روی کارآمدی نظام‌های سیاسی اسلام‌گرا و استقلال کشورهای منطقه، می‌توان به ایجاد سامانه امنیتی جدید در منطقه بدون دخالت بیگانگان که مدنظر ایران نیز می‌باشد، امیدوار بود. تحقق این امر بی‌شک متضمن افزایش نقش ایران در تضمین ثبات منطقه خواهد بود.

منابع:

۱. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۷)، «نظم نوین امنیتی در خلیج فارس بعد از اشغال نظامی عراق»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۳، شماره ۲.
۲. امام جمعه زاده، سید جواد و توپسرکائی، توپسرکائی (۱۳۸۷)، «منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی در خلیج فارس»، دانش سیاسی، سال ۴، شماره ۱.
۳. آبراهامیان، ارواند (۱۳۸۴)، «محور ایمنی: نمودی از کشاکش بین ایران و ایالات متحده»، فصلنامه سیاست خارجی، مترجم احمد صادقی، شماره دوم.
۴. پوستینچی، زهره (۱۳۸۷)، «گذر از کمر بند شکننده: بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۱.
۵. ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «گسترش سامانه های دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۸، شماره ۳۱.
۶. جالینوسی، احمد (۱۳۸۷)، «تحولات راهبردی در منطقه خلیج فارس؛ رویکردی سیاسی - امنیتی»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۳.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آنها در خلیج فارس، تهران: قومس.
۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸)، «ایران روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، چشم اندازهای آینده»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: سمت.
۱۱. طارمی، کامران (۱۳۸۵)، «دیدگاه ها و سیاست های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس: خاستگاه های تحولات و ناکامی ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱.
۱۲. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت.
۱۳. محمدی، یدالله (۱۳۸۳)، «هم گرایی در خلیج فارس»، مقالات پانزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس، جلد اول.
۱۴. هاشمی، فاطمه (۱۳۹۰)، «امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و سازوکارها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۷، شماره ۱.
15. Baker, James (1998), Iran and It's Strategic Role in Persian Gulf, Policy Options for the United States, No. 7.
16. Barzegar. K (2011), The Balance of Power in Persian Gulf: An Iranian View, Vol. 17, N. 3.
17. Cause, F. Gregory (2007), Saudia-Arabia: Iraq, Iran, The Regional Power Balance: and the Section Question, Strategic Insights, Volume VI, Issue 2.
18. Gause, F. Gregory (2005), "The International Politics of the [Persian]Gulf," in Louis Fawcelf(ed.), International Relation of the Middle East, Oxford University Press,
19. Jervis, R.(1998), "Realism in the Stud of World Politics," International Organization, Vol. 52, No. 4.
20. Lotfiyan, Saideh(2007), "Maritime Security in Persion Gulf in Ravi Vonra and Devbrat Chokraborty," (eds.), Maitime Dimensions Ojo New World Order, New Delhi.
21. Mearsheimer, D.(1994), "The False Promise of International Institutions," International Security, Vol. 19, No. 3.
22. Ramezani, R. K (1992), "Iran Policy: Both North on South," Middle East Institute, No. 3, Summer.